

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جامعة العلامة الطباطبائي

كلية الآداب الفارسية و اللغات الأجنبية

قسم اللغة العربية و آدابها

آليات فهم النص عند البيضاوي في تفسيره:

(أنوار التنزيل و أسرار التأويل)

بحث مقدم لنيل درجة الدكتوراه في اللغة العربية و آدابها

الأستاذ المشرف: الدكتور محمد هادي مرادي

الأستاذان المشرفان المساعدان: الدكتور مجيد صالح بك و الدكتور جلال مرامي

إعداد: الطالب فريد قادري

طهران

سنة ١٣٩٣ هجرية شمسية/ ١٤٣٥ هجرية قمرية

فرم گرد آوری اطلاعات پایان نامه ها
کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبایی

عنوان:	آلیات فهم النص عند البيضاوي في تفسيره: أنوار التنزيل و أسرار التأويل
نویسنده/ محقق:	فرید قادری
مترجم:	
استاد راهنما:	دکتر محمد هادی مرادی
استاد مشاور/ استاد داور:	دکتر مجید صالح بک و دکتر جلال مرامی
کتابنامه:	دارد
واژه نامه:	ندارد
نوع پایان نامه:	بنیادی x توسعه ای کاربردی
مقطع تحصیلی:	دکتری
سال تحصیلی:	۱۳۹۳-۹۴
محل تحصیل:	تهران
زبانهای خارجی:	نام دانشگاه: علامه طباطبایی
تعداد صفحات:	۴۴۰
کلید واژه ها به زبان فارسی:	گروه آموزشی: زبان و ادبیات عربی
	معنا شناسی، سطح آوایی، سطح سازه ای، سطح نحوی، سطح واژگانی، بیضاوی، قرآن کریم
کلید واژه ها به زبان انگلیسی:	Semantics, phonetic Level, Morphologic Level, Syntax Level, Lexical Level, Bayzavy, Quran

چکیده

الف: موضوع و طرح مسأله (اهمیت موضوع و هدف):

ساختار معنا با تحول اندیشه‌ی انسان و گسترش مسائل اجتماعی و دینی، شاهد تحولات گسترده‌ای شده، به طوری که از این رهگذر معانی متعددی در کنار معانی اصلی متن بوجود آمده است. یکی از متونی که از این نظر حائز اهمیت فوق العاده می‌باشد، متن قرآن کریم است. تأمل در بافت‌های زبانی و غیر زبانی قرآن، خواننده و پژوهشگر را، علاوه بر معانی اصلی، در دایره‌ی وسیعی از معانی حاشیه‌ای قرار داده و از لابلای لایه‌های این معانی او را برای آشنایی به جنبه‌ی هنری و بعد اعجازی قرآن آماده می‌کند. نظر به اهمیت این امر، مفسران در صدد برآمدند که از کلیه‌ی ابزارهایی که در آفتابی کردن معانی متون قرآن دخیل هستند، بهره بگیرند. در این میان امام بیضاوی از جمله مفسرانی است که به این فرایند زبانی در تفسیرش اهمیت فوق العاده داده و در راستای معنا شناسی متون قرآن از سازوکارهای متعددی، چون: سطح سازه‌ای، سطح آوایی، سطح نحوی، سطح واژگانی و... بهره جسته است. پژوهشگر در این رساله بر آن است که به بررسی و تحلیل این سازوکارها در تفسیر بیضاوی بپردازد و اهمیت چنین تلاشی از سوی پژوهشگر از آنجا ناشی می‌شود که از سویی میزان آشنایی بیضاوی به مظاهر و لایه‌های متعدد معنای متن قرآن و میزان ارزش علمی تلاش‌هایش را در این چارچوب، در مقایسه با تلاش مفسران برجسته، برای خواننده جلوه‌گر می‌سازد و از دیگر سوی به خواننده نشان می‌دهد که چیزی که در عصر حاضر اصطلاح «معناشناسی» به خود گرفته، از دیرباز علمای مسلمان گذشته به تمامی ریشه‌ها و اصول و خمیر مایه‌ی آن آشنا بوده‌اند و تنها تفاوتی که قدما با معاصرین در این زمینه دارند، در روش و نحوه‌ی کار و قالب و شکل است.

ب: مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع چارچوب نظری و پرسش‌ها و فرضیه‌ها:

منابعی که بر مبنای آن‌ها این تحقیق صورت پذیرفته است، عبارتند از: منابع میراث کهن عرب در حوزه‌ی زبان شناسی با تمام فروع و شاخه‌های آن و حوزه‌ی قرآن پژوهی و تفسیر و نیز منابع مهم معاصر در حوزه‌ی زبان شناسی و معنا شناسی و زبان شناسی متن. و از جمله پرسش‌هایی که در راستای این پژوهش مطرح بوده، به شرح زیر می‌باشد:

۱- دلالت (معنا) چیست و چه انواعی را در بر دارد؟

۲- بیضاوی چه سازوکارهایی را در راستای درک معنای متون قرآن به کار گرفته و تا چه میزان موفق بوده است؟

۳- آیا بیضاوی توانسته در میان مفسران گذشته تلاش برجسته در کشف لایه‌های پنهان معانی قرآن داشته باشد؟

۴- آیا علمای پیشین عرب به مظاهر و اقسام دانشی که امروزه در میان زبان شناسان معاصر اسم «معنا شناسی» به خود گرفته، در ابعاد گسترده آشنا بوده‌اند؟

فرضیه‌هایی که بر طبق این پرسش‌ها لحاظ می‌شوند، عبارتند از:

— دلالت عبارت است از بودن چیزی به گونه‌ای که از شناخت آن شناخت چیز دیگری حاصل شود و یا عبارت است از ترکیبی از روابط بافتی، آوایی، نحوی، واژگانی و دلالتی. دلالت در حوزه‌ی زبان شناختی به اقسامی چون: دلالت آوایی، دلالت صرفی، دلالت نحوی، و دلالت واژگانی و در حوزه‌ی دانش منطبق به اقسامی چون: دلالت عقلی، وضعی و طبعی و در حوزه‌ی اصول فقه به اقسامی چون: منطوق و مفهوم تقسیم شده است.

— بیضاوی در راستای درک معنای قرآن به سازوکارهایی مانند: سطوح آوایی، صرفی، نحوی، و واژگانی و مسائل مربوط به دلالت در علم اصول و علوم قرآنی و علوم عقلی و اصطلاحات تصوف، متوسل شده و در ابعاد گسترده از مظاهر آن‌ها بهره‌گیری کرده است.

— بیضاوی توانسته با فهم عمیق خود از دلالت‌های قرآنی، شاخصه‌های بارزی نسبت به دیگر مفسران در پرداختن به معانی

متن قرآن داشته باشد که این امر ارزش علمی جداگانه‌ای به تفسیرش ارزانی داشته است. از جمله‌ی این شاخصه‌ها عنایت بیضاوی به تغییرات سازه‌ای و نحوی در واژه‌ها و بافت‌های کلامی به عنوان انعکاسی از اختلاف معنایی می‌باشد.

— علمای گذشته و از جمله بیضاوی به ریشه‌ها و اصول تمامی عناوین و القابی که علمای معاصر در باب معنا شناسی لحاظ کرده‌اند، آشنایی کامل داشته‌اند و در واقع تلاش‌های نوین در اکثر وجوه خود به بازسازی افکار معناشناختی علمای گذشته و چارچوب‌مند ساختن آن‌ها پرداخته است. بنابراین نمی‌توان پذیرفت که این تلاش‌های مبذول داشته شده از سوی معاصرین، طرح یک اندیشه‌ی نو در عرصه‌ی زبان شناختی باشد.

پ: روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه‌ی مورد تحقیق، نمونه‌گیری و روشهای نمونه‌گیری، ابزار اندازه‌گیری، نحوه‌ی اجرای آن، شیوه‌ی گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها:

روش تحقیق در این رساله روشی تحلیلی — توصیفی است که بر این مبنا آرا و نظریات بیضاوی که در زمینه‌ی درک متون قرآنی با رویکرد معناشناختی ارائه داده، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و با مقایسه‌ی نظریاتش با دیدگاه و آرای مهمترین مفسران گذشته و ترجیح در میان آن‌ها در پاره‌ای مواضع و گاه دریافتهای فردی پژوهشگر و نیز مطالعه‌ی آرای بیضاوی با تکیه بر عناوین و اصطلاحات معاصرین در حوزه‌ی معنا شناسی طرح جامعی ارائه شده است.

ت: یافته‌های تحقیق:

مهمترین یافته‌های تحقیق در این رساله عبارت است از این که بیضاوی در تفسیرش نگاه وسیعی به معنا در راستای فهم متون قرآنی داشته، به گونه‌ای که از کلیه‌ی علوم که در تبیین معنا نقش دارند، بهره گرفته است. در علم آوا شناسی به نقش جانشین سازی واجی در معنای متن در صورت‌های مختلف آن پرداخته، کما این که در علم صرف نقش تکواژها و ساختارهای صرفی اسم و فعل را در تولید معانی جدید در متن قرآن مورد ارزیابی قرار داده است. همچنین بیضاوی با بذل تلاش در حوزه‌ی نحو و ترکیب، کارکرد حروف معانی، پدیده‌ی تعریف و تنکیر، علامت‌های اعرابی، جمله و عوارض آن و سبکهای نحوی را در درک معنای متن قرآن مورد مطالعه و تحلیل قرار داده، کما این که از نقش سطح واژگانی با محوریت چند معنایی و تحول معنایی در بارور ساختن بار معنایی متون قرآنی غافل نمانده، و با این سازوکار به معنایی ارزنده‌ای در لابلای این متون پی برده است.

همان گونه که بیضاوی به علوم دیگری که به عوامل تأثیر گذار در ابعاد معنایی متن پرداخته‌اند، توجه و عنایت داشته و در تفسیرش از آن‌ها استفاده کرده است. این علوم عبارتند از: علم اصول فقه، علوم قرآن، علوم عقلی و علم تصوف و عرفان.

ث: نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

از لابلای تلاش‌هایی که در این رساله صورت گرفته به این نتیجه می‌رسیم که بیضاوی در زمینه‌ی درک متون قرآن، با مفسران برجسته‌ی گذشته نقاط مشترک بسیاری داشته، کما این که با آن‌ها نقاط افتراقی هم به شرح زیر داشته است:

— عنایت خاص او به گسترش دادن دامنه‌ی بعد معنایی واژگان قرآنی، از خلال اشاره به معنایی که ناشی از جانشین سازی واجی یا تناوب صرفی در این واژگان است که او نسبت به مفسران برجسته‌ی گذشته به این فرایند بیشتر توجه نموده است.

— توجه او به افزایش دادن حجم معنا در بافت و عناصر متون قرآنی، با لحاظ کردن وجوه متعدد برای معنا یا ذکر نکته‌ای معنایی که ذکری از آن در تفاسیر مهمترین مفسرین گذشته نیامده، و گاه ترجیح دیدگاهی که از ظرفیت معنایی بیشتری برخوردار است.

همچنین با عنایت پژوهشگر به اصطلاحات و روش معاصرین در انتخاب عناوین اکثر باب‌ها و فصل‌ها جلوه‌گر می‌افتد که

بیضاوی و دیگر مفسران گذشته به کلیه اصول و ریشه‌های معناشناسی آشنایی داشته‌اند و تفاوتی که در میراث کهن معناشناسی با معناشناسی عصر حاضر دیده می‌شود، تنها در شکل، قالب و روش است. در نهایت پیشنهاد پژوهشگر این است که به بعد معنایی قرآن در قالب پژوهش در تلاش‌های معنایی مفسران گذشته بیشتر توجه شود تا از سویی با اعجاز نظم قرآن آشنایی بیشتری حاصل شود و از دیگر سوی ارزش علمی تلاش گذشتگان در باب زبان‌شناسی بیشتر برای ما نمایان گردد. همچنین پیشنهاد می‌شود که نظر به اهمیت دادن فوق‌العاده بیضاوی به مطالب نحوی و بلاغی در تفسیرش، در این خصوص عنایات بیشتری صورت بگیرد و در قالب رساله‌ی دانشگاهی مورد مطالعه و تحلیل قرار بگیرد.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نمایم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

نام دانشکده:

رئیس کتابخانه:

الإهداء:

إلى والدي الأعمز الأجدد، الذي كان يبعث فيّ روح النشاط في مجال العلم و الأدب، في حب و حنان. إلى كلّ من اضطلع بأعباء هذا الإنجاز الجامعي حتى وصل إلى مرحلة النضج، و لاسيما أولئك الذين كان لهم عناية كبيرة به.

إلى ذلك الإمام الجليل العلامة النحرير صاحب الجهد الجهيد في مجال الكشف عن مظاهر الإعجاز القرآني، عبدالله بن عمر بن محمد الشيرازي البيضاوي.

كلمة الشكر و العرفان:

بادئ ذي بدء أتوجه بخالص شكري و أصدق تعابير تقديري لأستاذي الأعز الأجد الدكتور محمد هادي مرادي، لمنه علينا بالإشراف على الرسالة، و اضطلاع به بأعباء إرشادات قيمة في هذا النطاق، قائما بتصحيح هفواتي، و تقويم خطواتي. كما أوجه خالص شكري و تقديري إلى أستاذي العزيزين الدكتور مجيد صالح بك و الدكتور جلال مرامي، لمتنهما علمي بالإشراف و المساعدة في هذا الأمر. و كذلك أتقدم بجزيل شكري لرئيس قسم اللغة العربية و آدابها، و رئيس الكلية، و سائر الأساتذة و الدكاترة و المسؤولين و الموظفين، و كل من أسدى هو الآخر خدمة في سبيل إنجاز هذه المهمة الجامعية، فلهم مني فائق الاحترام و التبجيل.

المقدمة

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على خير خلقه محمد و على آله و صحبه أجمعين.
إنّ اشتمال نصوص القرآن على الميزات و الخصائص اللغوية في أكمل صورها يعدّ صورة من صور تشكيلة القرآن الإعجازية، بل و من أبرز صورها، و هذا مادفع الرأي البشري للكشف عن أسرار هذا الكتاب السماوي و عجائبه في هذا النطاق، و لذا فالباحثون و الدارسون منذ العناية بمظاهر إعجاز هذا الكتاب لا يزالون يحاولون مواصلة السير في سبيل الحصول على مزيد من الحصاد في مزرعة هذا الإعجاز بمناجل أذواقهم المتمرسه و حسهم المرهف. و في هذا الأثناء يعدّ البحث الدلالي من أهمّ المباحث التي تتحفنا بالكشف عن خبيات أسرار هذا الكتاب. و هذا ما دفع المفسرين إلى أن يخصوا مساحة كبيرة من جهودهم التفسيرية باستخراج مكونات القرآن الدلالية، حرصاً على معرفة ما يحمله النصّ القرآني من المعنى. و قد تنوعت في جهودهم آليات فهم هذا النصّ و ميادين دلالاته؛ حيث عنوا بالدلالة الصوتية، و الدلالة الصرفية، و الدلالة النحوية، و الدلالة المعجمية و فيما يخص القرآن عنوا بالقواعد الأصولية المتعلقة باللفظ، من حيث دلالاته على المعنى، كما عنوا بعلوم القرآن فيما يساعد على فهم النصّ القرآني، و ما إلى ذلك.

و كان من بين هؤلاء المفسرين مفسر جليل شارك في كلّ هذه الميادين و المحاور الدلالية، في سبيل الكشف عن الأسرار اللغوية لهذا السفر الجليل، ألا، و هو الإمام القاضي ناصر الدين عبدالله بن عمر البيضاوي، فجاءت جهوده من أهمّ المنجزات المعرفية و اللغوية التي تركت أثراً ملحوظاً في فهم النصّ القرآني، و انطوت على مادة دلالية غزيرة متنوعة، مما يتطلب التشمير عن ساعد الجدّ في سبيل دراستها و مناقشتها و القيام بالموازنة بينها و بين جهود أشهر المفسرين، و كذا بين ما وصل إليه الباحثون المحدثون من آليات و قيم دلالية جديدة، وصولاً إلى مدى توفيق البيضاوي في الإلمام بأنواع الآليات التي استمسك بها في سبيل فهم ما تدلّ عليه النصوص القرآنية من الدلالات و المفاهيم.

فانطلاقاً من هذا إنّ الباحث حاول جاهداً أن يجعل بحثه الجامعي متمحوراً حول هذا الموضوع في تفسير البيضاوي، بمناقشة آراءه فيه و دراسة قضاياها. فالرسالة التي يقدمها الباحث إليكم إنما هي نتيجة دراسة استغرقت فترة زمنية تربو على أكثر من سنة في مجال الكشف عن ما وصل إليه البيضاوي في تفسيره للقرآن، فيما يتعلق بأبعاده الدلالية و طاقاته الإيحائية. و على ضوء ما تقدّم يتّضح أنّ دوافع الباحث لاختيار هذا الموضوع هي ما يأتي:

أسباب اختيار الموضوع:

1. العناية بالقرآن، ذلك السفر السماوي الذي كلما خاض في أعماقه الباحثون حصلوا على درر نفيسة و ثمينة.
2. العناية بجهود القدامى في الميادين المعرفية و اللغوية، و الاعتقاد بأنّها تنطوي على منجزات علمية تعيننا في سبيل الوصول إلى آفاق رحبة في عالم المعنى، و أنّ لدى جهود كلّ منهم مادة علمية غزيرة تستحق التفرغ لها، و الكشف عن وجودها.
3. أهمية تفسير البيضاوي، و عناية العلماء به، على مر العصور، كمصدر هامّ في معرفة ما يدلّ عليه القرآن من نكت علمية

و أدبية و دلالية، و دوره في إثارة القضايا الأدبية الساخنة في المحافل العلمية.

٤. أهمية الموضوع الذي عبارة عن دراسة الآليات التي اتخذها البيضاوي و سائر المفسرين كوسيلة في فهم النصوص القرآنية.

الدراسات السابقة:

لم أجد أحداً من الباحثين على حدّ معلوماتي. قد تطرق إلى دراسة آليات فهم النصّ في هذا التفسير، بيد أنّ هناك دراسات له في الجوانب الأخرى، منها دراسة منهج البيضاوي في تفسيره، حيث عمد إليها الدكتور يوسف أحمد علي تحت عنوان «البيضاوي و منهجه في التفسير»، و هي رسالة جامعية مقدمة لنيل درجة الدكتوراه، ناقش فيها مؤلفها موقف البيضاوي من آيات الصفات، و خوضه فيها، و اتباعه لأهل الكلام في القول بالتأويل و الرد عليه، كما ناقش موقف البيضاوي من آيات الأحكام و تعرضه لآراء الفقهاء و الترجيح بينها، و موقفه من القراءات و الإسرائيليات، وكذلك تحدث عما ذهب إليه البيضاوي من علوم القرآن، ثم حاول وضع تفسير البيضاوي في ميزان النقد، ذاكراً آراء العلماء فيه، و بيان ميزة تفسيره و قيمته العلمية. إن الدارس مال في كل ذلك إلى الخطوط الكلية للموضوعات، دون التوسع في مختلف قضاياها.

و من تلك الدراسات دراسة تنصّب على جهود البيضاوي في مجال استنباط الأحكام في تفسيره، عمد إلى هذه الدراسة الدكتور يوسف بن زيدان تحت عنوان «الاستنباط عند القاضي البيضاوي من خلال تفسيره "أنوار التنزيل و أسرار التأويل"»، فالباحث بعد التطرق إلى بيان ماهية الاستنباط و شروطه ناقش منهج البيضاوي في استنباط الأحكام الشرعية من خلال تفسيره، و ذلك بالتركيز على بيان مسالك الاستنباط عند البيضاوي و طرقها و قواعدها، و عمله هذا قام على أساس من الدقة في الأسلوب، كما يعتني بذكر آراء سائر المفسرين و الموازنة بينها و بين آراء البيضاوي، حرصاً على ظهور مدى قيمة آرائه.

و منها دراسة تتعلق بأثر البيضاوي في التفسير، عمد إليها الدكتور محمد بلال حسين تحت عنوان: "القاضي ناصر الدين البيضاوي و أثره في تفسير القرآن الكريم"، فهو تناول في هذه الدراسة التعريف بتفسير البيضاوي، و الباعث على تأليفه، و مصادر تفسيره، ثم ذكر أهم مزايا تفسير البيضاوي، مثل ذكر عقيدة أهل السنة و تقرير أدلتهم، و الاستشهاد بالآيات و الأحاديث، و الاهتمام بوجوه القراءات، و ذكر المسائل الفقهية، و الأشعار، و أقوال العرب، و ذكر القضايا النحوية و الصرفية، و ما إلى ذلك. كما يتطرق إلى أثر عقيدة البيضاوي في التفسير المتمثل في المسائل الاعتقادية، كالتوحيد و صفات الله تعالى، و خلق أفعال العباد، و وجود الجنة و النار، و رؤية الله، و عصمة الأنبياء، و إثبات عذاب القبر، و الشفاعة لأصحاب الكبائر، و غيرها.

و أيضاً من تلك الدراسات دراسة تتعلق بتحليل شواهد تفسير البيضاوي الشعرية، قام بهذه الدراسة الكاتب أدهم سباهي تحت عنوان "شرح الشواهد الشعرية و الأمثال في تفسير البيضاوي"، و هي رسالة جامعية قام فيها الطالب بمناقشة الشواهد الشعرية التي استشهد بها البيضاوي في إثبات آراءه و نظرياته في مختلف القضايا، مركزاً جهده على بيان معاني المفردات، ثم بيان الإعراب، ثم بيان محل الشاهد من البيت.

خطة البحث:

يتكوّن البحث من مقدمة و تمهيد و خمسة أبواب و خاتمة و خلاصة باللغة الفارسية و فهارس على النحو التالي:
تعرضت في المقدمة للمسائل المتعلقة بالبحث كدوافع اختيار الموضوع و أهمية البحث. و أما التمهيد فقد جعلت له عنوان

"القضايا العامة و الكليات"، معنيًا من خلاله، بالأمر التالية:

١. حياة البيضاوي و شيوخه و ثقافته و مكانته العلمية و مصنفاته و وفاته.

٢. منهجه في التفسير.

٣. صلة تفسير البيضاوي بالتفسير الأخرى، و لاسيما "الكشاف".

٤. مفهوم النصّ و مكوّناته، و مفهوم الدلالة.

كما عرضت في الباب الأول للدلالة الصوتية، و كان في فصلين، و جعلت للفصل الأول عنوان "تغير الفونيم التركيبي"، و قد تضمّن مبحثين، الأول: التغير الفونيمي على مستوى الدلالة المطردة، و الثاني: التغير الفونيمي على مستوى الدلالة غير المطردة، كما جعلت للفصل الثاني عنوان "تغير الفونيم فوق التركيبي".

و تناولت في الباب الثاني الدلالة الصرفية من خلال فصلين، اتجه الفصل الأول إلى بيان دلالات الأسماء ضمن مبحثين، الأول في بيان دلالة المصادر، و الثاني في بيان دلالة المشتقات؛ كما اتجه الفصل الثاني إلى بيان دلالات الأفعال، و قد تضمّن ثلاثة مباحث، ضمّ المبحث الأول دلالة المزيد الثلاثي بزيادة حرف واحد، و ضمّ المبحث الثاني دلالة المزيد الثلاثي بزيادة حرفين، و ضمّ المبحث الثالث دلالة المزيد الثلاثي بزيادة ثلاثة أحرف.

كما خصصت الباب الثالث بالدلالة النحوية، و شمل خمسة فصول، ضمّ الفصل الأول دور النحو في حروف المعاني، و الفصل الثاني دور النحو في التعريف و التنكير، مشتملاً على مبحثين، المبحث الأول في أغراض التعريف، و المبحث الثاني في أغراض التنكير، كما ضمّ الفصل الثالث دور النحو في الإعراب، ضمن مبحثين، اتجه المبحث الأول إلى ثبوت العلامة الإعرابية و تعدد الموقع الإعرابي، و المبحث الثاني إلى تعدد العلامة الإعرابية و تعدد الموقع الإعرابي. و شمل الفصل الرابع دور النحو في الجملة و عوارضها، كما شمل الفصل الخامس دور النحو في الأساليب، و قد تضمّن مبحثين، الأول في دلالة الأسلوب الإخباري، و الثاني في دلالة الأسلوب الإنشائي.

و درست في الباب الرابع ظواهر دلالية ضمن فصلين، تناولت في الفصل الأول التعدد الدلالي، و هو أربعة مباحث، الأول في الاشتراك اللفظي، و الثاني في التضادّ، و الثالث في الترادف، و الرابع في الفروق اللغوية، كما تناولت في الفصل الثاني التطور الدلالي، و هو ثلاثة مباحث، الأول في التخصيص الدلالي، و الثاني في التعميم الدلالي، و الثالث في تغير مجال الاستعمال.

كما قدّمت في الباب الخامس فروعاً أخرى تمتّ إلى محور بحثي بصلّة، و شمل أربعة فصول، تناولت في الفصل الأول القضايا الأصولية المتعلقة بفهم النصّ، و ذلك ضمن مبحثين، المبحث الأول في تقسيم اللفظ بحسب وضعه للمعنى، و المبحث الثاني في تقسيم اللفظ بحسب نوع دلالته، كما تناولت في الفصل الثاني علوم القرآن، و هو خمسة مباحث، الأول في أسباب النزول، و الثاني في المكّي و المدني، و الثالث في الناسخ و المنسوخ، و الرابع في علم القراءات، و الخامس في التفسير بالمأثور، و ناقشت في الفصل الثالث العلوم العقلية، و في الفصل الرابع الاصطلاحات الصوفية.

و أما الخاتمة فتطرقت فيها إلى أهمّ النتائج التي توصلت إليه من خلال دراسة تفسير البيضاوي من الناحية الدلالية. و أما الخلاصة الفارسية فاحتوت على عرض موجز باللغة الفارسية لمباحث الرسالة. و في نهاية المطاف فتأتي الفهارس متضمنة لفهرس الآيات، و فهرس الأحاديث، و فهرس الأعلام و الأماكن، و فهرس المصادر و المراجع، و فهرس الموضوعات.

المنهج المتبع في البحث

يكون منهج الباحث في بحثه الجامعي منهجاً توصيفياً و تحليلياً على الترتيب التالي:

١. ذكر مقدمة في مستهل الأبواب، يأتي من خلالها بيان مفهوم الفرع الذي يكون الباحث بصدد مناقشة مسأله و قضاياها،

و تقديم أمور و قضايا تساعد على تبينه و ظهوره للقارئ.

٢. القيام بتعريف الاصطلاحات و العناوين المختارة في الفصول، قبل الخوض في صلب الموضوع، ليكون القارئ على بصيرة منها.

٣. الدخول في الموضوع، و الاكتفاء بشاهد و مثال واحد في معظم المواضع، تجنباً من التطويل الممل، و نقل الآية التي تشتمل على الشاهد، أو نقل بعض منها، مما كان لازماً.

٤. بيان معنى الآية، كلما دعت الحاجة إلى ذلك.

٥. نقل نصّ البيضاوي بعد ذكر المثال و مناقشة رأيه في المسألة، و الاستشهاد له بأقوال العلماء كلما رأى الباحث أنّ المقام يتطلب ذلك.

٦. نقل كلام بعض من شراح تفسير البيضاوي أحياناً، قصداً إلى إيضاح مراد البيضاوي، أو إزاحة التعقيد و الصعوبة التي تضمها عباراته و كلامه.

٧. إجراء الموازنة بين رأي البيضاوي و آراء أشهر المفسرين من بين سابقه و معاصره، وصولاً إلى مدى موافقته أو مخالفته معهم.

٨. نقل نصّ كلام هؤلاء المفسرين أحياناً، و ذلك رفعاً لشبهة، أو تبييناً لمسألة ربما تبقى مبهمه دون هذا النقل.

٩. محاولة الترجيح بين رأي البيضاوي و آراء المفسرين، كلما رأى الباحث الحاجة تدعو إليه، و ذلك بالاعتماد غالباً على معيار الانسجام و الترابط الفكري بين أجزاء النصّ القرآني، و ما يوحي به السياق دليلاً.

١٠. عزو الآيات إلى سورها في القرآن الكريم، مع ذكر رقم الآية، و الاعتماد في كتابتها على الرسم العثماني بقراءة حفص عن عاصم.

١١. عزو الأبيات الشعرية إلى قائلها، و شرح ما فيها من المفردات الغريبة و المستعصية على الفهم.

١٢. إحالة الأقوال و النصوص المنقولة إلى مصادرها، و الاعتماد، في ضبط الصفحات و الأجزاء، على الطبعة التي سجّلت للمصدر في قائمة المصادر و المراجع.

١٣. ضبط بعض الكلمات بالتشكيل، مما كانت قراءته مشكلة من وجهة نظر الباحث.

صعوبة البحث:

كانت هناك صعوبات و مشاكل على طريق البحث و الدراسة، و من أهمها قلة المصادر التي عملت على ربط الجهود القديمة بالجهود الجديدة في مجال الدلالة اللغوية. و منها استعصاء كلام البيضاوي على الفهم في مواضع من تفسيره، مما كلفني عناءً مضمناً و بحثاً طويلاً في فهمه.

مصادر البحث:

أما مصادر البحث فجاءت متنوعة و مختلفة، و من أهم هذه المصادر ما يأتي:

١. حاشية شيخ زاده على تفسير البيضاوي.

٢. حاشية الشهاب الخفاجي على تفسير البيضاوي.

٣. حاشية القونوي على تفسير البيضاوي.

٤. تفسير الكشاف للزمخشري.

٥. تفسير روح المعاني للآلوسي.

٦. الإحكام في أصول الأحكام.

٧. اللباب في علوم الكتاب لابن عادل.

٨. لسان العرب لابن منظور.

٩. المفردات في غريب اللغة للراغب الأصفهاني.

ثمّ لا يفوتني أن أتوجه بأصدق تعابير الشكر و الامتنان و التقدير لأستاذي الأعز الدكتور محمد هادي مرادي لما منّ علينا بالموافقة على الإشراف على الرسالة، معنيًا بما من خلال إرشاداته القيمة، و نظراته و تحفظاته الصائبة، فجزاه الله عني خير الجزاء، كما أتقدّم بخالص شكري و تقديري للأستاذين المحبوبين الدكتور جلال مرامي و الدكتور مجيد صالح بك لما وافياني بقبول الإشراف و المساعدة على الرسالة، مستفيداً من آرائهم الصائبة. و كذلك أحمل نفحات شكري إلى سائر الأساتذة الأعزاء، لاضطلاعهم بأعباء هذا الأمر، كأب عطوف يعمل لصالح ولده بكلّ ما يمتلك من قدرات، و إلى رئيس قسم اللغة العربية و آدابها، و رئيس الكلية و المسؤولين و الموظفين، و كلّ من منّ علينا بإسداء الخدمة في هذه المهمة الجامعية، فلهم مني فائق الاحترام و التبجيل.

و في الختام فهذا كلّ ما عسى أن أكون قد استطعت الاضطلاع به بقدر الطاقة، و لا أكاد أنسى أنه لا يسلم من هنات و هفوات و أخطاء؛ إذ لست أهلاً لدراسة الموضوع كما هو حقه، و أعترف بعجزني و قصوري، و بأن الكمال لله وحده. إنه نعم المولى و نعم النصير، و عليه التكلان، و به الاستعانة.

الطالب: فريد قادري

التمهيد

في القضايا العامة و الكليات

- ترجمة الإمام البيضاوي.
- التعريف بتفسير البيضاوي و قيمته العلمية.
- مفهوم النصّ و مكُوناته.
- الدلالة و قضاياها.

المبحث الأول

ترجمة الإمام البيضاوي

أولاً: نسبه و نسبته:

هو عبدالله بن أبي القاسم عمر بن محمد بن أبي الحسن البيضاوي الشيرازي الفارسي^١. و كان يكنى عند فريق من المؤرخين بـ"أبي الخير"، و عند بعضهم بـ"أبي سعيد". و اتفقت المصادر على أنه كان يلقب بـ"ناصر الدين"، و وصفه بذلك يكمن في أنه كان واقفاً على الحق في القضاء، و منتصباً للحق من خلال جهوده التأليفية. و نسب إلى المدينة "البيضاء" من بلاد فارس، و هي مدينة من أعمال شيراز. و كان اسمها في أيام الفرس "در إسفيد"، فعرّيت بالمعنى^٢. و الشيرازي نسبة إلى "شيراز"، و هي من أعظم مدن فارس، و نسب البيضاوي إليها؛ لأنّ "البيضاء" تابعة لها، و لأنه تولّى منصب قضاء "شيراز" مدة^٣. و الفارسي نسبة إلى بلاد فارس التي كانت فيها ولادته و نشأته، و تعلّم لغتها^٤.

ثانياً: مولده و نشأته:

ولد القاضي البيضاوي _ كما قلنا _ في بلدة "البيضاء" التابعة لـ"شيراز". و لم يستطع المؤرخون أنّ يحدّدوا تاريخ ميلاده، بيد أنهم أرجعوا على التقريب ولادته إلى أوائل القرن السابع، أو أواخر القرن السادس. و أما نشأته فقد نشأ في بيت عامر بالعلم و البركة، حيث تربّى على يد والده، و بدأ بالتعلّم في هذه البيئة العلمية. و المشهور أن معلوماته الفقهية كانت مستقاة من معين علم أبيه، يقول اليافعي: «تفقه بأبيه، و تفقه والده بالعلامة مجير الدين

١ . السبكي، عبد الوهاب بن علي: طبقات الشافعية الكبرى، ١٥٧/٨، و ابن العماد، عبد الحلي بن أحمد: شذرات الذهب، ٦٨٥/٧، و السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر: بغية الوعاة، ٥٠/٢-٥١، و ابن كثير، إسماعيل بن عمر: البداية و النهاية، ٦٠٦/١٧، و اليافعي، عبدالله بن أسعد: مرآة الجنان، ١٦٥/٤، و حاجي خليفة، مصطفى بن عبدالله: كشف الظنون، ١٨٦/١ و ما بعدها، و الداودي، محمد بن علي: طبقات المفسرين، ٢٤٨/١.

٢ . الحموي، ياقوت بن عبدالله: معجم البلدان، ٣٣٥/٢.

٣ . الداودي، محمد بن علي: طبقات المفسرين، ٢٤٨/١.

٤ . كحالة، عمر رضا: معجم المؤلفين، ٢٦٦/٢.

محمود بن أبي المبارك البغدادي الشافعي، و تفقه مجير الدين بالإمام معين الدين أبي سعيد منصور بن عمر البغدادي، و تفقه هو بالإمام زين الدين حجة الإسلام أبي حامد الغزالي رحمهم الله تعالى^١.

نعم! إن نشأته العلمية الأولى كانت بـ"شيراز" «و بها تخرّج في الفقه و الأصول و الأدب و المنطق و الحكمة، على الأسلوب الأعجمي الذي يجمع بين العلوم المختلفة، بالترقي في درجاتها المتقابلة، و تحقيق بعضها ببعض تحقيقاً يهدف إلى تكوين الملكة العامة المتصرفه بالتحصيل و التحليل و الاستنتاج و البحث في العلوم، على نسبة واحدة، و تحرير قوالها التعبيرية، على منهج متحد، و أسلوب مطرد»^٢.

ثالثاً: رحلاته العلمية:

إن نصيب البيضاوي من الرحلات العلمية كان رحلتين^٣.

الأولى: الرحلة مع والده من "بيضاء" إلى مدينة "شيراز" عاصمة بلاد فارس، حيث كانت آنذاك بيئة مواتية للعلم و الثقافة و الفن، و مناخاً مناسباً لنهضة علمية متطورة. فأصبح ملجأ العلماء و الفقهاء و الأدباء و الشعراء. و كان حاكمها آنذاك الأتابك أبي بكر بن سعد بن زنكي الذي حكم فارس سنة (٦٢٣-٦٥٨هـ). و كان قد صالح المغول و التتر من خلال دفع الهدايا و الأتاوات، سعياً إلى حفظ بلاده من تداعيات الحروب. و أصبح والد البيضاوي ذا مكانة مرموقة عند الأتابك، فجعله قاضي القضاة على مدينة شيراز، مما أورث في نفسه حب الإقامة بها^٤.

نعم! تكونت في هذه البيئة العلمية شخصية البيضاوي العلمية، حتى أصبح عالماً نحريراً فائقاً على أقرانه في أكثر العلوم كما بلغ من تحصيل العلوم درجة أتاحت له الخوض في التأليف و التصنيف، فصنّف في مختلف العلوم و الفنون، و قال عنه العلماء: إنه كان إماماً مبرزاً نظاراً خيراً صالحاً متعبداً فقيهاً أصولياً متكلماً مفسراً أديباً نحوياً مفتياً قاضياً عادلاً^٥.

و الثانية: الرحلة من "شيراز" إلى مدينة "تبريز" عاصمة الإيلخانيين الذين أسلموا من المغول، و اتخذوا تبريز عاصمة لهم. و صادف دخول البيضاوي إلى "تبريز" «مجلس درس قد عقد بها لبعض الفضلاء، فجلس القاضي ناصر الدين في أخريات القوم، بحيث لم يعلم به أحد، فذكر المدرس نكتة زعم أنّ أحداً من الحاضرين لا يقدر على جوابها، و طلب من القوم حلها و الجواب عنها، فإن لم يقدرها فالحل فقط، فإن لم يقدرها فإعادتها. فلما انتهى من ذكرها شرع القاضي ناصر الدين في الجواب، فقال له: لا أسمع حتى أعلم أنك فهمتها، فخبره بين إعادتها بلفظها أو معناها، فبهت المدرس، و قال: أعدها بلفظها، فأعادها، ثم حلها، و بيّن أنّ في تركيبها إيها خلافاً، ثم أجاب عنها، و قابلها في الحال بمثلها، و دعا المدرس إلى حلها، فتعذر عليه ذلك. فأقامه الوزير من مجلسه، و أدناه إلى جانبه، و سأله من أنت؟ فأخبره أنه البيضاوي، و أنه جاء في طلب القضاء بشيراز، فأكرمه، و خلع عليه في يومه، و ردّه و قد قضى حاجته»^٦.

١ . اليافعي، عبدالله بن أسعد: مرآة الجنان، ١٦٥/٤.

٢ . ابن عاشور، الشيخ محمد الفاضل: التفسير و رجاله، ص ٩٠-٩١.

٣ . السبكي، عبد الوهاب بن علي: طبقات الشافعية الكبرى، ١٥٨/٨، و حاجي خليفة، مصطفى بن عبدالله: كشف الظنون، ١٨٦/١.

٤ . كارل بروكلمان: تاريخ الشعوب الإسلامية، ص ٢٧٩.

٥ . السيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر: بغية الوعاة، ٥٠/٢، و السبكي، عبد الوهاب بن علي: طبقات الشافعية الكبرى، ١٥٧/٨.

٦ . السبكي، عبد الوهاب بن علي: طبقات الشافعية الكبرى، ١٥٨/٨.

رابعاً: شيوخه:

لقد استقى البيضاوي علوماً مختلفة من ينايع علماء عدة، كالفقه، وأصوله، والقراءات، واللغة، والنحو، والمنطق، وما إلى ذلك. و يبدو من طبيعة الحركة العلمية و منهج تحصيل العلم و الثقافة آنذاك أن يكون البيضاوي قد تتلمذ على كثير من العلماء، بيد أنّ المؤرخين لم يذكروا لنا من أخبارهم ما يتعلق بالعلاقة التعليمية بينهم و بين البيضاوي إلا قليلاً، و من أشهر شيوخ البيضاوي ما يلي:

١_ والده:

و هو قاضي القضاة أبو القاسم عمر بن محمد بن علي البيضاوي، «مقتدى عصره، و أوجد دهره، كان إماماً متبحراً، جمع بين العلم و التقوى، و تقلد القضاء بشيراز سنين، و درس، و أسمع، و حدّث، و روى... توفي في ربيع الأول سنة خمس و سبعين و ستمائة»^١.

و قد ذكر البيضاوي تلقيه العلم من أبيه، و إجازته العلمية منه في مقدمة كتابه "الغاية القصوى" قائلاً: «فاعلم أي أخذت الفقه عن والدي مولى الموالى الصدر العالى، وليّ الله الوالى، قدوة الخلف، و بقية السلف، إمام الملة و الدين أبي القاسم عمر _قدّس الله روحه_ و هو عن والده قاضي القضاة السعيد فخر الدين محمد بن الإمام الماضي صدر الدين أبي الحسن علي البيضاوي _قدّس الله أرواحهم_ عن الإمام العلامة مجير الدين محمود بن أبي المبارك البغدادي، عن الإمام أبي منصور سعيد بن محمد بن عمر الرزاز، عن الإمام حجة الإسلام أبي حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي، عن إمام الحرمين أبي المعالي عبد الملك ابن الشيخ أبي محمد عبدالله بن يوسف الجويني، عن والده، عن إمام الدنيا أبي بكر عبدالله بن أحمد القفال المروزي، عن الإمام أبي زيد بن أحمد المروزي، عن الشيخ أبي إسحاق المروزي، عن القاضي المقتدي أبي العباس أحمد بن عمر بن سريح، عن الإمام أبي القاسم عثمان بن سعيد الأنماطي، عن الإمامين: إسماعيل بن يحيى المزني، و الربيع بن سليمان المرادي، كلاهما عن الإمام المحقق أبي عبدالله محمد بن إدريس الشافعي.

و هو أخذ العلم عن إمام حرم الله مسلم بن خالد الزنجي، عن ابن جريج، عن عطاء، عن ابن عباس _رضي الله عنهم أجمعين_.

و عن إمام حرم رسول الله _صلى الله عليه و سلّم_ مالك، عن نافع، عن ابن عمر _رضي الله عنهم_، كلاهما عن النبي _صلى الله عليه و سلّم_»^٢.

٢_ الشيخ محمد الكتحتائي:

هو الشيخ محمد بن محمد الكتحتائي، لازمه البيضاوي من أجل الحصول على الصفاء الروحي، من خلال العلاقة المعنوية القائمة بينهما^٣، و ليس هناك معلومات عن تاريخ ولادته و وفاته.

١ . الشيرازي، أبو القاسم الجنيد بن محمود: شدّ الإزار في حطّ الأوزار عن زوار المزار، ص ٢٩٤-٢٩٥.

٢ . البيضاوي، عبد الله بن عمر: الغاية القصوى، ١/٢٢٠، و ما بعدها.

٣ . الخوانساري، الميرزا محمد باقر: روضات الجنات، ٥/٤٣٥، و حاجي خليفة، مصطفى بن عبدالله: كشف الظنون، ١/١٨٦.

٣_ عمر البوشكاني:

و هو شرف الدين عمر بن الزكي البوشكاني «أستاذ العلماء، و مرجع الفضلاء، و ملجأ الأكابر في عهده، و جامع أقسام العلوم من المعقول و المعلوم، لم يترك فناً من الفنون إلا درسه، و لا علماً من العلوم إلا مارسه، و كان مع ذلك أحد العبّاد المرتاضين، يصلي كلّ يوم و ليلة صلوات كثيرة، و يجتهد في أمر وضوءه و طهاراته اجتهاداً بليغاً، و لم يخط قطّ خطوة إلا في رضا الله تعالى، و لم يتكلم بكلمة هجر مدة عمره، و كانت له سدّة يجلس عليها متى درس، تعظيماً لمكانة العلم. و كان أكابر العلماء يتلمذونه... و القاضي ناصر الدين عبدالله بن عمر البيضاوي قد تأدّب به، و تخرّج لديه، و كان عين تلامذته. و يقال: إنّ أصول تصانيف القاضي كلها كانت في أجزاء مسودّاته، قد تصرف فيها القاضي، و نقلها إلى البياض. و له كرامات كثيرة، و عبارات بليغة، توفي في سنة ثمانين و ستمائة»^١.

خامساً: تلامذته:

يبدو أنّ كثيرين قد تتلمذوا على القاضي البيضاوي، إذ كان من المعمرين، و أنه قضى معظم حياته في التدريس و التأليف في أشهر مدينة قد استقطبت الأنشطة العلمية، و وجهت أنظار طالب العلم إليها، و هي مدينة "شيراز"، بيد أنّ المؤرخين لم يسجلوا كثيراً من أسماء تلامذته، و انحصر كلّ من عثر عليهم من تلامذته في بطون الكتب التاريخية و التراجم في أربعة أشخاص، نذكرهم فيما يلي:

١_ زين الدين الهنكي:

لم تذكر كتب التراجم شيئاً من سيرته، و لكن أشاروا إلى تتلمذه على القاضي البيضاوي في ذكر سيرة القاضي عضد الدين الإيجي، قال السبكي: «و اشتغل على الشيخ زين الدين الهنكي، تلميذ القاضي ناصر الدين البيضاوي»^٢.

٢_ الشيخ عبد الرحمن بن أحمد الأصفهاني:

جاء ذلك في الإجازة العلمية التي كتبها العلامة أحمد بن عبد الرحمن الموصلّي للشيخ عماد الدين الأمهري، حيث قال: «و الطريق الثاني أنني قرأت قراءة بحث على الشيخ الإمام العالم الكامل المحقق المدقق شمس الدين محمود الأصفهاني، و هو بحثه على والده القيم بن أحمد، و والده على مصنفه القاضي ناصر الدين»^٣. و الشيخ عبد الرحمن الأصفهاني هو والد محمود الأصفهاني^٤.

٣_ فخرالدين الجاربردي:

هو الشيخ الإمام فخر الدين أحمد بن الحسن الجاربردي، نزيل تبريز. يذكر تاج الدين السبكي أنه «كان فاضلاً ديناً متفناً مواظباً على الشغل بالعلم و إفادة الطلبة. شرح "منهاج البيضاوي" في أصول الفقه، و "تصريف ابن الحاجب"، و قطعة من

١ . الشيرازي، أبو القاسم الجنيد بن محمود: شدّ الإزار في حطّ الأوزار عن زوار المزار، ص ٢٩٧-٢٩٨.

٢ . السبكي، عبد الوهاب بن علي: طبقات الشافعية الكبرى، ١٠/٤٦.

٣ . القروداغي، علي محيي الدين علي: مقدمته على كتاب "الغاية القصوى"، ١/٨١.

٤ . ن . م: ١/٨٢.

"الحاوي"، و له على "الكشاف" حواش مشهورة، و قد أقرأه مرات عديدة^١. ثمّ يذكر السبكي تتلمذ الجازيَدي علي القاضي البيضاوي بقوله: «بلغنا أنه اجتمع بالقاضي ناصر الدين البيضاوي، و أخذ عنه»^٢. و وفاته كانت بتبريز في شهر رمضان سنة ست و أربعين و سبعمائة^٣.

٤_ الشيخ كمال الدين المراغي:

هو عمر بن إلياس بن يونس المراغي أبو القاسم الصوفي كمال الدين، قال ابن حجر العسقلاني: «ولد بـ"آذربيجان" سنة (٥٦٤٣هـ)، و قدم دمشق سنة (٧٢٩هـ)، و هو ابن نيف و ثمانين سنة، و جاور قبل ذلك بالقدس ثلاثين سنة، و أقام قبلها بمصر خمس عشرة سنة. قال البدر النابلسي: سمع صحيح البخاري على العزّ الحزّاني، و الترمذي على محمد بن ترجم، و سمع على القاضي ناصر الدين البيضاوي "المنهاج" و "الغاية القصوى" و "الطوالع"^٤.

و ذكر الخوانساري تتلمذ المراغي على البيضاوي، قائلاً: «و أما طريقنا إلى مصنفات الرجل [البيضاوي] و مروياته، فإنما نرويها بأسانيدنا المعتبرة عن شيخنا البهائي _رحمه الله_ ... عن أبي الفضل ابن حجر العسقلاني، عن الميداني، عن عمر بن إلياس المراغي، عن القاضي ناصر الدين المذكور»^٥.

سادساً: مؤلفاته و آثاره:

ساهم البيضاوي كأقرانه في إثراء المكتبة الإسلامية بمصنفات في شتى العلوم و الفنون، و قد نوّه العلماء بكتبه، و استفادوا منها كثيراً في المناهج الدراسية، و مجال البحوث و التحقيقات العلمية، قديماً و حديثاً.

و فيما يلي مسرد لمصنفات البيضاوي^٦:

١_ أنوار التنزيل و أسرار التأويل _ في التفسير.

٢_ الإيضاح _ في أصول الدين.

٣_ تحفة الأبرار شرح مصابيح السنة _ في علوم الحديث.

٤_ تعليق على مختصر ابن حاجب _ في أصول الفقه.

٥_ شرح التنبيه _ في الفقه.

٦_ شرح الفصول _ في الهيئة و الفلك.

١ . السبكي، عبد الوهاب بن علي: طبقات الشافعية الكبرى، ٨/٩.

٢ . ن . م : ٨/٩.

٣ . ن . م : ٩/٩.

٤ . العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي: الدرر الكامنة، ١٨٤/٤.

٥ . الخوانساري، الميرزا محمد باقر: روضات الجنات، ١٣٠/٥.

٦ . السبكي، عبد الوهاب بن علي: طبقات الشافعية الكبرى، ١٥٧/٨، و ابن العماد، عبد الحلي بن أحمد: شذرات الذهب، ٦٨٥/٧، و السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر: بغية الوعاة، ٥٠/٢-٥١، و ابن كثير، إسماعيل بن عمر: البداية و النهاية، ٦٠٦/١٧، و الياضي، عبد الله بن أسعد: مرآة الجنان، ١٦٥/٤، و حاجي خليفة، مصطفى بن عبد الله: كشف الظنون، ١٨٦/١ و ما بعدها، و الداودي، محمد بن علي: طبقات المفسرين، ٢٤٨/١، و الزركلي، خير الدين بن محمود: الأعلام، ٢٤٨/٤، و البغدادي، إسماعيل بن محمد: هدية العارفين، ٤٦٣/١، و البستاني، بطرس: دائرة المعارف، ٧٦٩/٥، و الصفدي، خليل بن أبيك: الوافي بالوفيات، ٢٠٦/١٧.

- ٧_ شرح الكافية _ في النحو.
 - ٨_ شرح المحصول _ في أصول الفقه.
 - ٩_ شرح المطالع _ في المنطق.
 - ١٠_ شرح مقدمة ابن حاجب _ في الأصول.
 - ١١_ شرح المنهاج _ في أصول الفقه.
 - ١٢_ طوابع الأنوار _ في أصول الدين.
 - ١٣_ العين _ في التفسير.
 - ١٤_ الغاية القصوى _ في الفقه.
 - ١٥_ لب الألباب _ في الإعراب.
 - ١٦_ مختصر في الهيئة.
 - ١٧_ مرصاد الأفهام إلى مبادئ الأحكام _ في أصول الفقه، و هو شرح مختصر ابن الحاجب.
 - ١٨_ مصباح الأرواح _ في أصول الدين.
 - ١٩_ منتهى المنى في شرح أسماء الله الحسنى _ في أصول الدين.
 - ٢٠_ منهاج الوصول إلى علم الأصول _ في أصول الفقه.
 - ٢١_ موضوعات العلوم و تعاريفها _ في العلوم العامة.
 - ٢٢_ نظام التواريخ _ في التاريخ.
- و هذه هي مصنفات القاضي البيضاوي التي توجد عناوينها في طيّات كتب التراجم.

سابعاً: وفاته:

بعد أن قضى القاضي البيضاوي حياة حافلة بالعلم و التدريس و التصنيف توفي في مدينة تبريز و دفن بها، و قد اختلف المؤرخون في تاريخ وفاته، قال السبكي توفي سنة (٥٦٩١هـ)^١. وقال الشيخ شهاب الدين الخفاجي في حاشيته على تفسير البيضاوي: «و الذي أعتمده، و صححه المؤرخون في التواريخ الفارسية أنه توفي في شهر جمادى الأولى سنة (٧١٩هـ) تقريباً، و يشهد له ما في آخر تاريخه "نظام التواريخ"، و هو المعتمد»^٢.

أما الراجح فهو ما اعتمد عليه أكثر المؤرخين و أصحاب التراجم من أن البيضاوي توفي سنة (٦٨٥هـ)^٣؛ قال الصفدي: «قال لي الحافظ نجم الدين سعيد الدهلي الحنبلي الحريري: توفي _رحمه الله تعالى_ في سنة خمس و ثمانين و ستمائة ب"تبريز"، و دفن بها»^٤.

١ . السبكي، عبد الوهاب بن علي: طبقات الشافعية الكبرى، ١٥٧/٨.

٢ . الخفاجي، شهاب الدين أحمد بن محمد: عناية القاضي و كفاية الراضي، ٤/١.

٣ . الصفدي، خليل بن أيك: الواقي بالوفيات، ٢٠٦/١٧، و ابن كثير، إسماعيل بن عمر: البداية و النهاية، ٦٠٦/١٧، و السيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر: بغية الوعاة، ٥٠/٢، و ابن العماد، عبدالحق بن أحمد: شذرات الذهب، ٦٨٥/٧.

٤ . الصفدي، خليل بن أيك: الواقي بالوفيات، ٢٠٦/١٧.